

## «ادبیات فارسی»

ترجمه از شماره هشتم سال چهارم مجله الهلال

بقلم آقای مؤید احمدی

بقیه از شماره هفتم

سؤال کردم آیا بین ادبیات فارسی و هندی هم ارتباطی موجود است؟  
جواب دادند قبل از اسلام علاقه و ارتباطی بین ادبیات فارسی و هندی بوده  
است و فعلا در دو امر ارتباط آنها ظاهر است -

اول در معتقدات قدیمه که مشترك بین ملت آریا بوده است و فعلا آثار آن  
در ادبیات فارسی و هندی موجود است - مثل قصه جمشید در شاهنامه - و قصه بیا  
در کتابهای هندی - دوم چیزیکه آشکار میکند علاقه و ارتباط ادبیات فارسی را  
با ادبیات هند این است - که از زمان سلطنت مغول - در هندوستان لغت و ادبیات  
فارسی در هند منتشر گردید و اهمیت بزرگی بان داده شد بدرجه که زبان فارسی  
زبان ادبی هند شد حتی اینکه سلطان جلالالدین اکبر که از بزرگترین سلاطین  
تاریخی هندوستان است زیاده بر پنجاه نفر از شعرای بزرگ در دربار سلطنتی او  
موظف بودند که همگی بزبان فارسی و بر طبق ادبیات فارسی شعر میگفتند و چون  
زبان ادبی هند زبان فارسی گردید از آن دوره تا بحال ادباء و شعرای هندوستان  
بزبان فارسی شعر ساخته اند فعلا هم تمام قصائد و غزلیات و اشعار آنها بلغت فارسی  
است که یکی - از شعرای بزرگ معاصر هند محمد اقبال است که در این سال  
مسافرتی بمصر نمود.

بین ادبیات فارسی و هندی اسلامی ارتباط و علاقه خیلی ظاهری است منتهی  
ادبیات هندی اسلامی در تحت تأثیر و استیلاء ادبیات فارسی بحد اعلی واقع شده  
بدرجه که در لغت اردو - الفاظ و لغات فارسی بیش از لغات هندی دیده میشود .

(هم چنانکه ادبیات و لغات فارسی تحت تاثیر ادبیات و لغت عرب واقع شد و لغات ادبی و دینی و علمی پارسی عربی گردید لغات و ادبیات هندوستان هم در تحت تاثیر و استیلاء لغات و ادبیات فارسی واقع گردید و لغات ادبی و دینی و علمی هندوستان لغات پارسی شد .  
 مترجم)

و هم چنین ادبیات ترکیه قدیم صورتی از ادبیات و لغات و افکار فارسی بود  
 سؤال - آیا نزاع و اختلاف عقیده بین ادباء پارسی در ادبیات قدیم و جدید  
 پارسی وجود دارد ؟

جواب - شك و تردیدی نیست که در وقت حاضر اختلاف عقیده و نزاعی بین  
 ادباء در ادبیات قدیم و جدید موجود است لکن من اطلاع از این موضوع ندارم همین  
 قدر اطلاع دارم که در ایران اختلاف عقیده در این موضوع وجود دارد و در قوه  
 من نیست که بدقت مظاهر و حقیقت این اختلاف و نزاع را بیان کنم ؟  
 چرا که در ایران جوانهایی هستند که خیلی غلو کرده و میل دارند بقهقرا  
 برگشته و لغات و ادبیات فارسی قبل از اسلام را رواج دهند و احیا کنند ؟  
 و نیز جوانهایی بطرف دیگر و ضد این عقیده غلو دارند که تقلید از لغات و ادبیات مغرب  
 و تازه اروپائی کرده و آنها را استعمال و ترویج میکنند ؟ (یعنی انقلاب ادبی میکنند ) مترجم  
 در هر حال در ایران این نزاع خفیف تر است از آنچه در ترکیه بود -  
 و امیدوارم ایرانیها فرسند بانچه ترکها بان رسیدند که خط و لغت را لاتین . سال را  
 میلادی . ما را اروپائی . جمعه را یکشنبه . قران و عبادات را ترکی کردند ؛ و غیر ذلك  
 لکن بنده باقای دکتر عبدالوهاب عزام اطمینان میدهم و عرض میکنم . ایرانی با آنهوش  
 فطری و ذکاوت جبلی ، با انسه صدر . و بلندی نظر و فکر . و آندقت در امور .  
 و ظرافت طبع . و مآل اندیشی و آن ادبیات مفصل مشعشع و آن ادباء بزرگ و آن وطن  
 پرستی که جبلی هر ایرانی است که خود جنابعالی آنها را توصیف کرده اید

ممکن نیست بلکه محال و ممتنع است. زبان لغت و ادبیات خود را. که در هیچ ملت و قومی نظیر ندارد و منحصر است ترك كند و از دست بدهد. ایرانی خوب تشخیص داده است که هر ملت و قومی که زبان و لغات و ادبیات و قواعد خود را از دست داد ملیت و قومیت خود را از دست داده است و این اطمینانی که نگارنده میدهم بموجب ادله قاطعه تاریخی است. بموجب کشفیات اخیر از حفریات شوش هشت هزار سال است ملت ایران زندگانی و حیات سیاسی خود را. ادامه میدهد و در این مدت متمادی دچار لطمات و صدمات فوق الطاقه شده که هر يك از آنها برای محو و اضمحلال قوی ترین ملل دنیا کافی بوده. از استیلاء ضحاکیان، یونانیها، حملات اسکندر، محو ملیت و آثار عظمت ایران، استیلاي عرب و برباد دادن همه چیز ایرانیها، استیلاء مغول و قتل عام ایرانیها و برباد دادن آثار بزرگ ایران، فتنه افغان، آن هرز گیهای اخیر از بدو سلطنت قاجاریه و سیاستهای استعماری اروپاییها، آن معاهدات و تقسیمات شوم و غیر ذلك که حقیقتاً اختناق ایران بود متون تواریخ دنیا مشحون از آن وقایع است که خواننده را بحیرت و عجب میاندازد لکن بعد از هشت هزار سال و تحمل آن لطمات و صدمات محو و کشته شدن ایران مستقل ایران مرفقی در تحت لوای شیر و خورشید در تحت سلطنت نابغه شرق منجی و فرزند رشید توانای ایران اعلی حضرت رضاشاه پهلوی و با قانون اساسی روبرقی و تعالی سیر میکند و مثل خورشید در وسط آسیا نور افشانی کرده و میدرخشد. اگر لغات و ادبیات ایران مغلوب ادبیات عرب و ملت غالب شد ولی مستحیل بخلط غالب نشد. بلکه باین ترتیب و این رویه ملت غالب را در خود مستحیل نمود. هماقسم که مرقوم داشته اید بعد از استیلاء عرب

برایران و آنحال بدویت و بساطت و آن لجاجت و اصرار و ابرام بنی امیه و بنی مروان بر شیوع زبان و اختلاق عربی در ایران و دیوان مالیه و دیوان رسائل را بان زحمت و فشار عربی نمودند که میبایست اثری از لغات فارسی باقی نماند. لکن بزرگان و رجال اندوره ایران اولاً بابنی هاشم متحد شده در ایران نهضت و قیام نموده قشون بعربستان برده سلطنت بنی امیه را منقرض نمودند و سلطنت ایرانی خود را در قرن دوم هجری تشکیل کردند و دربار خلافت عربی را مطیع و منقاد خود کردند و همان رجال بزرگی که اسم بردید از قبیل عبدالله مقفع و غیره ایرانی بودند که زبان عربی را کاملاً آموخته و کتب ایرانی را مثل آئین نامه و خدائی نامه و غیره را از فارسی بعربی ترجمه کرده و منتشر نمودند و اعراب بدوی را ملحق باخلاق ایرانی نمودند و بواسطه آن کتابها اعراب را متمدن و از حال و اخلاق بدویت بحال حضارت سوق داده و بگرفتن آداب و رسوم و قواعد ایرانیها تربیت کردند و دربار خلافت آداب و رسوم سلطنت ایرانی را آموخته رویه خود قرار دادند.

ژوهرت کا علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تال جامع علوم انسانی

نتیجه چنین میشود - ایرانیها عرب نشدند. بلکه اعراب غالب را در آداب و رسوم و آئین و قواعد سلطنت و مملکت داری و آداب تجارت و زراعت و علوم و اخلاق ایرانی نمودند.

مترجم

سؤال - آیا ادبیات فارسی اثری در حیات جامعه ایرانی دارد؟

جواب - مثل ادبیات مصری است در این عصر - ادبیات ایرانی محتوی

مسائل سیاسی - و اجتماعی - و ادبی - و علمی است بلکه شعر فارسی در اذهان

عامه فارسی زبانها بیشتر است تا شعر عربی در عامه اهل مصر عموم اهالی ایران

اشعار شعرای بزرگ ایرانی را در حفظ دارند و در مجالس و محافل میخوانند و خیلی هم تعصب از شعرای خود دارند کتاب شاهنامه فردوسی را که فارسی خالص است در تمام مجالس قرائت و مردم اشتیاق و ولعی در هر محل بانگتات و اشعار دارند و لذت از شنیدن آن میبرند

سؤال بزرگان شعرای فارسی چه اشخاصی بودند ؟

جواب بزرگترین شعرای قصه و حکایت و تاریخ فردوسی - نظامی - جامی بزرگترین شعرای لصوف و عرفای - سنائی - عطار جلال الدین رومی حافظ شیرازی بزرگترین شعرا در موضوعات دیگر انوری خاقانی سعدی شیرازی و قآنی .  
ابگاش آقای دکتر عبدالوهاب عزام لافل مجمع الفصحاء و ریاض العارفین  
مراجعة فرموده بودند .  
مترجم

سؤال بزرگترین شعرای فارس را اسم بردید چرا اسمی از عمر خیام

نه بردید ؟

جواب واقع این است که از کتب ترجمه حال شعرای فارس که تا بحال من دیده ام عمر خیام را جزء شعراء نام نه برده اند و عمر خیامی درین فارسیها معروف است که فیلسوف فلکی و ریاض و حلیم بوده است - و این مطلب منافاتی ندارد با اینکه رباعیات عمر خیام از بلیغترین اشعار پارسی است - افسوس است که بقدری بر رباعیات خیام افزوده اند که ممکن نیست بتوان رباعیات خیام را از آنچه اغافه و الحاق شده تمیز داد که حقیقتاً کدام از خیام و کدام الحاقی است و شهرت و بزرگی و مقام عمر خیام را ماها از اروپائیها گرفته ایم و شنیده ایم نه از ایرانیها؟ و علت این است که استخراج و استنباطیکه عمر خیام از فلسفه و حکمت نمود و رباعیاتش اشاره بآن فلسفه است - ملخدوین از فلاسفه اروپا عین الفلسفه

را گرفته‌اند و هم بقیده باعمر خیام شده‌اند از اینجهت است که رباعیات خیام رواج بزرگی در اروپا پیدا کرده و کراراً به تمام لغات و زبانهای حیه عالم ترجمه شده و خلاصه استنباط خیام از فلسفه این بود که امور خلقت و امور این عالم يك معما و مشکل غیر قابل حلی است و حل آن مسائل غامضه از قوه ادراك بشر خارج است. پس انسان باید بقدر قوه و استطاعت و امکان از زندگانی و حیوة و لذائد دنیا تمتع ببرد و استفاده‌سند و حتی الامکان شذائد و مشکلات دنیا را فراموش نماید.

اول کسیکه از فلسفه این استنباط و انتزاع را نموده ابوالعلاء معری بوده لیکن ابوالعلاء به نتیجه بزرگ تر و ارفع از خیام رسید - ابوالعلاء زندگانی و حیوة دنیا را خیلی حقیر و پست شمرد و لذت و لذائد دنیا را قابل اعتناء ندانسته و حقیقتاً دنیا را ترك کرد و بطور واقع زاهد شد و از دنیا و لذات دنیا منزجر شد و پشت پا بدنیای و مافیها زد و در واقع سختی و راحت و خوشی و زحمت اینعالم را يك حال میدید - و از همه بیزار و بهمه بی اعتناء بود - من هر وقت حال ابوالعلاء و عمر خیام را مطالعه و مقایسه میکنم :

عمر خیام را مثل مرغی می بینم که در قفس محبوس است و بیوسته مضطرب و متصل در حال حرکت و اضطراب و صدا کردن و فریاد نمودن است و ابوالعلاء را مثل شیری می بینم که در قفس محبوس و در حال سختی و اسیری است و الم و درد حبس را احساس میکند - لکن با کمال سکونت و پردباری و وقار و طمانینه بدون حرکت و اضطراب متألّم و اندوهناک است. تمام شد

